

۱۳۱۹۳۴۱

الكس فرگوسن، زندگینامه من

(نسخه کامل کتاب)

نویسنده: الكس فرگوسن

مترجمان: ماشاله صفری، طاها صفری

انتشارات گلگشت

سرشناسه :	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - م.
Ferguson, Alex	
عنوان و نام پدیدآور :	الکس فرگوسن، زندگینامه من / نویسنده
الکس فرگوسن ؛ مترجمان ماشاله صفری، طه صفری.	
مشخصات نشر :	تهران: گلگشت، ۱۳۹۳.
شابک :	۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۷۳-۱
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
یادداشت :	عنوان اصلی: Alex Ferguson : my autobiography.
	۲۰۱۳.
عنوان دیگر :	الکس فرگوسن، اتوبیوگرافی من.
موضوع :	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - م.
موضوع :	Ferguson, Alex
موضوع :	مربیان فوتبال -- انگلستان
موضوع :	فوتبال -- انگلستان



نسخه کامل کتاب

انتشارات گلگشت

الکس فرگوسن ، زندگی نامه من

نویسنده : الکس فرگوسن

مترجمان: ماشاله صفری ، طاهاه صفری

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۷۳-۱

قیمت: ۱۸۸۰۰۰ ریال

www.goalgasht.ir

انتشارات گلگشت

۳۳۹۸۲۸۸۸

درباره نویسنده

سرالکس فرگوسن

سر الکس فرگوسن در سال ۱۹۴۱ در گوان^۱ اسکاتلند به دنیا آمد. یک مهاجم مرکزی گلزن بود که بعدها به رنجرز^۲ باشگاهی که از کودکی طرفدارش بود پیوست، آن هم با رقم ۶۵۰۰۰ پوند که رکوردی در فوتبال اسکاتلند بود.

۶۵۰۰۰

از سال ۱۹۷۴ وارد دنیای مربیگری شد. قبل از اینکه آبردین^۳ را قهرمان جام برندگان فصل ۸۳-۱۹۸۲ کند در ایست استرلینگشایر^۴ و سنت میرن^۵ مربی گری کرده بود. در ۱۹۸۶ به منچستر یونایتد رفت و ۳۸ جام برای باشگاه انگلیسی به دست آورد، یک جام باشگاههای جهان، ۲ قهرمانی اروپا، ۱۳ قهرمانی در لیگ برتر و ۵ اف ای کاپ. مهمترین آنها هستند. ۴۹ جامی که در دوران مربیگری اش به دست آورد او را تبدیل به پرافتخارترین مربی تاریخ بریتانیا کرده است.

در ۱۹۹۹ ملقب به عنوان شوالیه (سر) شد و در ۲۰۱۳ زمانی اعلام بازنشستگی کرد که منچستر یونایتد را بار دیگر قهرمان لیگ برتر کرده بود.

Govan-۱

Rangers-۲

Aberdeen-۳

East Stirlingshire-۴

St Mirren-۵

او در ۷۱ سالگی همچنان به عنوان مدیر مشغول خدمت در منچستر یونایتد است.

www.ketab.ir

پل هیوارد

پل هیوارد مدیر بخش ورزشی روزنامه دیلی تلگراف است، دو بار به عنوان بهترین روزنامه نگار ورزشی سال بریتانیا انتخاب شده. او در بیشتر رویدادهای ورزشی جهان حضور داشته است. هیوارد در سال ۲۰۰۴ در نگارش کتاب زندگی نامه مایکل اوون^۱ با او همکاری کرد و یک سال بعد به همراه سربابی رابسون^۲ کتاب زندگی نامه او به نام «بدروود امانه وداع» را منتشر کرد.

Michael Owen^۴

Sir Bobby Robson^۷ : مربی فقید و صاحب سبک فوتبال انگلیس که در بارسلونا و تیم ملی انگلیس هم

مربی گری کرد

فهرست

- مقدمه

۱- تفکرات ۱۷

۲- ریشه‌های گلاسکوئی ۳۳

۳- بازگشت از بازنشستگی ۶۱

۴- شروعی تازه ۷۹

۵- بکام ۹۹

۶- ریو ۱۱۳

۷- دوران رکود ۱۲۵

۸- رونالدو ۱۴۵

۹- کین ۱۶۳

۱۰- علایق غیر فوتبالی ۱۸۵

۱۱- فن نیستلروی ۲۰۹

۱۲- مورینیو: رقیب خاص ۲۲۱

۱۳- رقابت با ونگر ۲۴۱

۱۴- کلاس ۹۲..... ۲۵۹

۱۵- لیورپول : سنت دیرینه ۲۷۵

۱۶- دنیایی از استعداد..... ۲۹۱

۱۷- شبی در مسکو ۳۲۳

۱۸- روانشناسی..... ۳۳۳

۱۹- بارسلونا (۲۰۰۹-۲۰۱۱) زیبایی در کوچکی ۳۴۵

۲۰- رسانه ها..... ۳۶۳

۲۱- نوزدهمین قهرمانی یونایتد..... ۳۷۵

۲۲- من سیتی - قهرمانان ۳۸۹

۲۳- خانواده..... ۴۱۱

۲۴- رونی..... ۴۱۷

۲۵- آخرین مبارزه..... ۴۳۱

سیاسگزارى ها

بايد از كسانى كه مرا در نگارش و انتشار اين كتاب يارى دادند تشكر كنم.

اول از همه رودى بلومفيلد و دستيارش كيت مايلز كه ويراستار كتاب من بودند. تجربيات رودى در كنار حمايت هايش به مانند هديه اى الهى براى من بود كه در كنار تلاشهاى كيت تيم كاملى بودند.

پل هيوارد يك حرفه اى تمام عيار كه كار كردن در كنار او بسيار ساده است. او همواره مرا در مسير نگره مى داشت، فكر مى كنم تلاشهاى او در جمع آورى تفكراتم نتيجه اى عالى در برداشت.

شون پولاك عكاس هم در يك بازه زمانى ۴ ساله كارى فوق العاده در جمع آورى و آماده كردن عكسها انجام داد. با پشتكار او بود كه تمام مراحل كار به خوبي پيش رفت.

لزدالگارنو كه در طول دوران نگارش كتاب مشاور خوبي براى من بود. او مردى قابل اعتماد و دوستى فوق العاده است.

در نهايت بايد بگويم افراد زيادى كمك كردند تا به اين نقطه برسيم. از تلاشهاى آنها سياسگزارم و افتخار مى كنم كه با چنين تيم با استعدادى همكارى کرده ام.

مقدمه



از چندین سال پیش در فکر این کتاب بودم، و همواره یادداشتهایی در اوقات فراغتم می نوشتم. همیشه می خواستم داستانی از زندگی ام آماده کنم تا هم فوتبالی ها و هم غیر فوتبالی ها از خواندن آن لذت ببرند. هر چند خبر بازنشتگی ام غافلگیر کننده بود ولی این زندگی نامه سالها بود که در ذهنم وجود داشت. قبل تر کتاب «مربی گری زندگی ام» را به چاپ رسانده بودم که اشاره به سالهای جوانی ام در گلاسکو و دوستان فوق العاده ام در آبردین داشت. این کتاب در باره سالهای طلایی ام در منچستر یونایتد است. این دو کتاب مکمل یکدیگرند.

خودم یک خوره کتاب هستم برای همین می خواستم کتابی بنویسم که بازگو کننده معماهای دوران کاری ام باشد.

زندگی در فوتبال حرفه ای همواره پر از شکستها، ناامیدی ها و سقوط هاست. در سالهای ابتدای در آبردین و منچستر اولین تصمیمی که گرفتم بوجود آوردن حس اعتماد و وفاداری در بازیکنان بود و این من بودم که باید این حس را به آنها منتقل می کردم. این نقطه شروع برای انجام هر گونه کار مدیریتی است. قدرت مشاهده کمکی زیادی به من کرده است. به خوبی وقایع را مشاهده می کردم تا در زمان مناسب تصمیم لازم را بگیرم.

عده ای وقتی وارد اتاقی می شوند به هیچ چیز توجه ندارند اما من می گویم باید از چشمان مان استفاده کنیم و همه چیز را زیر نظر داشته باشیم. از این مهارت در ارزیابی بازیکنان استفاده کردم، عادات تمرینی و حالت های روحی و الگوهای رفتاری آن ها را کشف کردم.

باید بگویم دلم برای جو رختکن و تمام رقبایم در دوران مربیگری تنگ خواهد شد: مخصوصاً قدیمی ها که وقتی در سال ۱۹۸۶ به منچستر آمدم شخصیت بزرگ خود را نشان دادند. ران اتکینسون بعد از ترک باشگاه هیچ مشکلی برای من ایجاد نکرد و همیشه عملکرد ما را تحسین می کرد. جیمی اسمیت شخصیت فوق العادی دارد و یک دوست واقعی است بسیار آدم خوش صحبتی است و می توانید ساعت ها با او گپ بزنید و البته وقتی به خانه برگردید تمام لباسان با خاکستر سیگار پوشیده شده است.

جان سیلت بزرگ مربی کاوتتری سیتی، او یک همراه واقعی برای من بود، و البته هرگز جان لیال را فراموش نخواهم کرد که در سال های اولیه من در منچستریونایتد راهنمایم بود و همیشه برایم وقت می گذاشت و تجربیاتش را در اختیارم قرار می داد. اولین برخورد من با بابی رابسون مربوط به سال ۱۹۸۱ است زمانی که با آبردین توانستیم ایپسویچ را از جام یوفا حذف کنیم. بابی به رختکن ما آمد و با تمام بازیکنان تیم دست داد. یک نجیب زاده واقعی، دوستی ارزشمند که هرگز او را فراموش نخواهم کرد، واقعاً جای خالیش در زندگی احساس می شود.

برخی از قدیمی ها توانستند در دوران جدید به کار خود ادامه دهند. اخلاق کاری آن ها را ستایش می کنم. باید از جان روح و لنی لاورنس بگویم که همیشه پرتلاش و زحمت کش بودند. و البته جو روبل بزرگ که همیشه سرشار از جسارت و نوگرایی بود. اولدهام او همیشه روزهای سختی برای او برای ما رقم می زد. بله! من دلتنگ تمام این ها خواهم بود، دلتنگ هری ردنپ و تونی پولیس دو شخصیت بزرگ دیگر از نسل من که رقبای بی نظیری بودند.

خوشبختم که همواره کادر فنی و مدیریتی فوق العاده ای در یونایتد داشتم. با بعضی از آن ها بیش از ۲۰ سال کار کرده ام. لین لافین کمک مربی همیشگی ام که همراه من بازنشسته شد و در سمت مدیریتی جدید هم او را کنار خود خواهم داشت. دوستانی چون لس کرشاو، دیو بوشل، تونی ولن و پل مک گینس. باید از کت فیپس یاد کنم که از کارمندان قدیمی باشگاه است و بعد از هر بازی در اولدترافورد، فضایی راحت برای استراحت من مهیا می کرد. او بیش از ۴۰ سال است که برای یونایتد کار می کند. جیم رایان که دیگر بازنشسته شده است. برادرم مارتین که ۱۷ سال مامور استعداد یابی برای تیم من بود که شغل فوق العاده سختی است و برایان مک کلیر عزیز.

نورمن دیویس : چه مردی! دوستی وفادار که چند سال پیش او را از دست دادیم. بعد از او آلبرت مورگان به عنوان مسئول رختکن به تیم ما اضافه شد که بسیار وفادار است و شخصیتی بزرگ دارد. و پزشک تیم، استیو مک

نالی، فیزیوتراپ اصلی ما راب سویر و تیم فوق العاده اش. تونی استراویک و کارشناسان پزشکی ورزشی فوق العاده ای که کنار او کار می کردند. دخترانی که در بخش خشکشویی باشگاه فعالیت می کردند. تمام کادری که در آشپزخانه باشگاه انجام وظیفه می کردند. جان آلکساندر و آنه ویل و تمام خانم های پرتلاشی که در بخش اداری باشگاه زحمت کشیدند. جیم لاولور و تیم استعدادیاب او. اریک استیل، مربی دروازه بان ها. سیمون ولز و استیو براون که مسئول آنالیز ویدیویی تیم بودند. مسئولان زمین اولدترافورد به سرپرستی جو پمبرتون و تونی سینکلیر. و تمام مردان زحمتکشی که در بخش پشتیبانی باشگاه فعال بودند از استیووارت و گراهام تا تونی. شاید یک یا دو اسم را جا انداخته باشم ولی مطمئنم همه آنها می دانند تا چه حد برایشان احترام قائلم.

تمام مربیان و دستیارانی که در تمام این سال ها یار و یاور من بودند. آرچی ناکس، یک دوست واقعی در سال های ابتدایی من در اولدترافورد. برایان کید، نابی استایلز، اریک هریسون که مربی فوق العاده در تیم جوانان بود. استیو مک لارن که مربی پرانرژی و خلاق بود. کارلوس کی روش و رنه مولنستین دو مربی بی نظیر و دستیار اولم، میک فلان یک مربی زیرک و تیز بین، یک فوتبالی واقعی.

دوام حضورم در یونایتد را مدیون شخصیت هایی چون بابی چارلتون و مارتین ادواردز هستم. آنها هدیه ای گرانبها در اختیارم قرار دادند و آن

زمانی بود که در اختیارم گذاشتند تا باشگاهی بزرگ بسازیم نه فقط یک تیم فوتبال! بعدها دیوید گیل هم حمایت‌های آن‌ها را در دهه گذشته ادامه داد تا موفقیت‌های ما ادامه پیدا کند.

در این کتاب به مسائل مختلف پرداخته‌ام و امیدوارم از همراهی با من در این کتاب لذت ببرید.

www.ketab.ir

پیش گفتار

نزدیک به ۳ دهه پیش از این تونل عبور کردم و وارد اولدترافورد شدم؛ در اولین بازی دوران مربیگری ام. نگران و ترسیده بودم، در حالی که به سمت دایره وسط زمین می رفتم و به طرف استرت فورد اند^۱ دست تکان می دادم به عنوان مربی جدید تیم معرفی شدم. حالا باز هم در همان زمین گام بر می دارم؛ با اعتماد به نفس کامل و برای خداحافظی!

کنترلی که من در دوران کاری ام در منچستر یونایتد به دست گرفتم شاید تنها برای اندک مربیانی به خوش شانسی من قابل درک باشد. اگرچه زمانی که در سال ۱۹۸۶ از آبردین به منچستر آمدم به توانایی هایم ایمان داشتم، ولی خب کسی فکرش را هم نمی کرد که داستانی به این زیبایی رقم بخورد.

بعد از خداحافظی در می ۲۰۱۳ لحظات مهم دوران مربیگری ام را در ذهن مرور کردم: پیروزی در دور سوم اف ای کاپ^۲ مقابل ناتینگهام فارست در ژانویه ۱۹۹۰، بازی که گل مارک رابینز^۳ راه مان را به سمت فینال هموار کرد، در حالی یک ماه بود هیچ بردی نداشتیم، شغلم در خطر بود و اعتماد به

۱- Stretford End: در انگلستان سکوی ورزشگاه ها را نام گذاری می کنند . استرت فورد اند نام سکوی غربی ورزشگاه اولدترافورد است.

۲- FA cup: یکی از دو جام حذفی انگلستان

۳- Mark Robins: مهاجم انگلیسی که از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۵ در لیگ برتر بازی کرد

نفسم را از دست داده بودم. اگر چهار سال بعد از ورودم به اولدترافورد برابر کریستال پالاس در فینال اف ای کاپ برنده نمی شدیم نارضایتی طرفداران به اوج می رسید و من در باشگاه نمی ماندم، در لبه پرتگاه اخراج قرار داشتم ولی آن قهرمانی در ومبلی همه چیز را تغییر داد.

بابی چارلتون با هر حرکتی که علیه من آغاز می شد مقابله می کرد، او می دانست کاری که من انجام می دهم کاری بنیادین برای ساختن تیمی جوان و بالانگیزه است. زمان زیادی صرف کردم تا دیدگاه باشگاه به فوتبال عوض شود و مدیر وقت باشگاه، مارتین ادواردز هم این موضوع را می دانست و با من همراه بود. این دو مرد بزرگ در روزهای سیاه و سخت شجاعانه از من حمایت کردند. مارتین نامه های زیادی دریافت می کرد که نویسندگان آنها با عصبانیت از اخراج من نوشته بودند.

قهرمانی در اف ای کاپ ۱۹۹۰ به ما اجازه داد نفسی تازه کنیم و من باور داشتم در باشگاهی هستم که می تواند به افتخاراتی بزرگ برسد. با قهرمانی در جام حذفی آن هم در ورزشگاه ومبلی روزهای خوش ما آغاز شد. اما صبح روز بعد یکی از روزنامه ها تیتراژه بود: "باشه! ثابت کردی می توانی قهرمان اف ای کاپ شوی. حالا برگرد به اسکاتلند!" هرگز آن تیتراژ را فراموش نخواهم کرد.